

نقدی بر یک ترجمه

هدایت علوی تبار

اشاره

ترجمه آثار مهم فلسفی غرب، ضرورتی است که در میان اهل فرهنگ بر سر آن اتفاق نظر وجود دارد. این امر دقت در صحت ترجمه‌ها و - به تبع - نقد ترجمه را به فریضه‌ای معرفتی - فرهنگی بدل می‌کند.

سعی کیان تاکنون همواره بر این بوده است که در کنار نقد فلسفی، به نقد ترجمه متون فلسفی نیز بپردازد. در این شماره نیز مجال آن فراهم شد تا صفحاتی به این مقوله در خور توجه اختصاص یابد. امید آنکه مترجمان بلند نظر و خوانندگان گرامی کیان ما را در هر چه سالمتر و محققانه‌تر کردن عرصه نقد یاری کنند.

ارسطو، نوشته دیوید راس، یکی از بهترین کتابهایی است که تاکنون در خصوص فلسفه ارسطو نوشته شده است. چندی پیش ترجمه فارسی این کتاب به قلم آقای دکتر مهدی قوام صفری (عضو هیأت علمی گروه فلسفه دانشگاه تهران) و از سوی انتشارات فکر روز منتشر شد. آنچه در پی می‌آید نقدی است بر این ترجمه که حاصل تطبیق بخش ششم (مابعدالطبیعه) از ترجمه با متن اصلی است و ۳۰ صفحه از متن اصلی (راتلج، ۱۹۹۵) را در برمی‌گیرد. در این نقد، که شامل ۸ بخش است، از موارد متعدد اختلاف سلیقه صرف نظر شده و در مورد اشتباهات نیز به علت محدودیت صفحات مجله همه موارد آورده نشده است. به منظور آنکه نقد از جنبه آموزشی برخوردار باشد در بعضی موارد پس از ارائه ترجمه درست، علت اشتباه مترجم تحت عنوان «توضیح» بیان شده است.

الف - جمله‌ها و عبارتهایی که اشتباه ترجمه شده است: تعداد آنها ۷۱ مورد است که ۵۷ مورد ذکر می‌شود.

1) because it is not, like art, limited in its interest by having some ulterior practical end.

ترجمه: زیرا برخلاف هنر به برخی اهداف عملی سودمند محدود نیست. (ص ۲۳۹، س ۱۱)

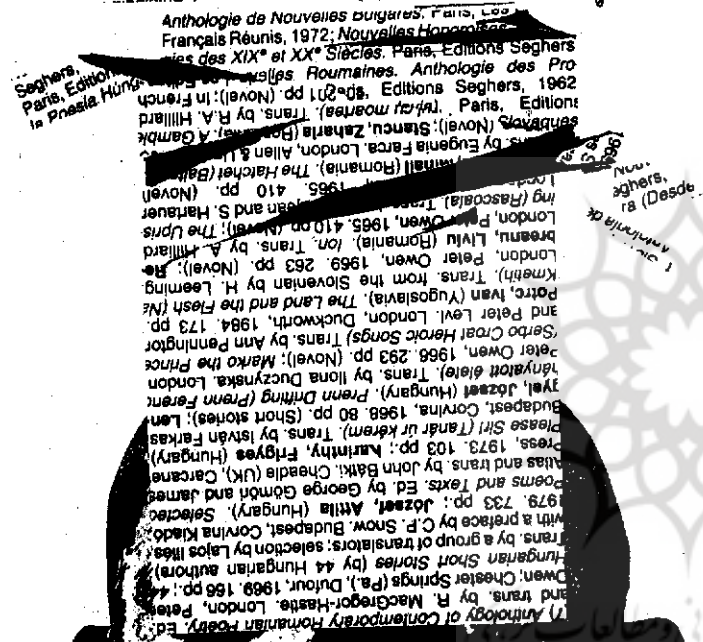
ترجمه درست: زیرا، برخلاف هنر، تعلق خاطرش محدود به داشتن غایت عملی بعدی نیست.

توضیح: اولاً، some پیش از اسم مفرد به معنای «برخی» نیست. ثانیاً، ulterior با utilitarian اشتباه شده است.

2) There are certain points on which he has made up his mind, but there is on the whole no dogmatic system but a series of essays at the discovery of truth in a region which he feels to be full of obscurity.

ترجمه: نکات معینی وجود دارند که ارسطو ذهنش را در مورد آنها سازمان می‌بخشد، اما برای کشف حقیقت در حوزه‌ای که به عقیده‌ی او سرشار از ابهام است به‌طور کلی هیچ نظام جزمی ارائه نمی‌کند، بلکه مجموعه‌ای از گفتارها را پیش می‌کشد. (ص ۲۴۰، س ۲۰)

ترجمه درست: نکات خاصی وجود دارد که ارسطو در مورد آنها به نتیجه رسیده است، اما به‌طور کلی هیچ نظام جزمی ارائه نمی‌کند بلکه کوششهایی می‌کند برای کشف حقیقت در قلمرویی



که احساس می‌کند پر از ابهام است.

توضیح: اولاً، مترجم تشخیص نداده که *to make up one's mind* یک اصطلاح است. ثانیاً، کلمه *essay* اگر پیش از حرف اضافه *at* قرار بگیرد به معنای «کوشش» است.

3) The restriction of metaphysics to the study of one department of being (and of others only as owing their being to this) recurs in book λ .

ترجمه: اختصاص مابعدالطبیعه به مطالعه‌ی بخشی از وجود (و به بخش‌های دیگر فقط به عنوان اینکه وجودشان را مدیون آن بخش هستند) در کتاب لامبدا تکرار می‌شود. (ص ۲۴۳، س ۹)
ترجمه درست: اختصاص مابعدالطبیعه به مطالعه‌ی یک بخش از وجود (و مطالعه‌ی بخش‌های دیگر فقط از این لحاظ که وجودشان را به آن بخش مدیون هستند) در کتاب لامبدا تکرار می‌شود.

توضیح: پیش از *of* در داخل پرانتز کلمه‌ای به قرینه حذف شده است. این کلمه، برخلاف تصور مترجم، *study* است نه *restriction*. بر اساس ترجمه‌ی ایشان مابعدالطبیعه هم به یک بخش از وجود اختصاص دارد و هم به بخش‌های دیگر. در این صورت «اختصاص» دیگر معنایی ندارد.

4) the greater part of $z-\theta$ deals with the principles involved in sensible substances, and would have to be regarded as merely preliminary to the business of metaphysics, were it not that form, the principle mainly discussed in these books, is also that which...

ترجمه: در بخش بزرگی از زتا - ثتا نیز اصولی بررسی شده‌اند که به جوهر محسوس مربوطند، و باید صرفاً مقدمه‌ای بر موضوع مابعدالطبیعه لحاظ شوند؛ یا صرف نظر از این مطلب باید گفت که اصلی که عمدتاً در این کتاب‌ها بحث شده است، همچنین اصلی است که... (ص ۲۴۳، س ۱۷)

ترجمه درست: در بخش اعظم زتا - ثتا از اصولی بحث شده است که به جوهر محسوس مربوطند و باید آنها را صرفاً مقدمه‌ای برای موضوع مابعدالطبیعه دانست، البته اگر صورت، اصلی که عمدتاً در این کتابها از آن بحث شده است، همچنین اصلی نباشد که...

توضیح: مترجم ساختار شرطی معکوس را تشخیص نداده است.

5) The second main question in Aristotle's mind has already been touched on by anticipation.

ترجمه: دومین مسئله اصلی در ذهن ارسطو، که قبلاً پیش‌بینی شده است، این است که... (ص ۲۴۴، س ۴)

ترجمه درست: دومین پرسش اصلی، که ذهن ارسطو را به خود مشغول کرده است، پیشتر به‌طور مختصر بیان شد.

توضیح: مترجم نه تنها تشخیص نداده که *to touch on* یک اصطلاح است بلکه منظور از *anticipation* را نیز دریافته است.

6) These are for Aristotle as real, as objective, as the individuals.

ترجمه: این خصوصیات از نظر ارسطو واقعی و عینی و فردی‌اند. (ص ۲۴۴، س ۱۴)

ترجمه درست: این خصوصیات از نظر ارسطو، به اندازه خود افراد، واقعی و عینی‌اند.

7) The merits of the controversy thus turn on the same point which arose with regard to the discussion of the Forms, viz....

ترجمه: بنابراین مباحثه به همان نقطه‌ای برمی‌گردد که از آن شروع شده بود، یعنی... (ص ۲۴۶، س ۱)

ترجمه درست: بنابراین، اعتبار این بحث مبتنی بر همان مطلبی است که در بحث از مثل مطرح شد، یعنی...

توضیح: اولاً، مترجم تشخیص نداده که *to turn on* یک اصطلاح است. ثانیاً بخشی از جمله اصلاً ترجمه نشده است.

8) This is, it will be observed, stated quite objectively as a law of being.

ترجمه: خواهیم دید که این اصل به‌عنوان قانون وجود کاملاً عینی بیان شده است. (ص ۲۴۶، س ۱۵)

ترجمه درست: خواهیم دید که این اصل به‌نحو کاملاً عینی به‌عنوان قانون وجود بیان شده است.

9) a demand which from the nature of the case cannot be satisfied should not be made.

ترجمه: طلبی که به‌لحاظ ماهیتش نتواند توجیه شود عملی نمی‌شود. (ص ۲۴۷، س ۳)

ترجمه درست: درخواستی که به لحاظ ماهیت موضوع نمی‌تواند برآورده شود نباید صورت گیرد.

10) What we may do by way of commending the law...

ترجمه: آنچه ممکن است از طریق تشریح این قانون انجام دهیم... (ص ۲۴۷، س ۶)

ترجمه درست: آنچه می‌توانیم در مقام ستایش از این قانون انجام دهیم...

توضیح: معنای دوم اصطلاح *by way of* با معنای اول آن اشتباه شده است.

11) the fact that I now call sweet an object which before I called bitter...

ترجمه: زیرا اگر آنچه را قبلاً شیرین دانسته‌ام اکنون تلخ بدانم... (ص ۲۵۱، س ۹)

ترجمه درست: این واقعیت که من چیزی را که قبلاً تلخ می‌دانستم اکنون شیرین می‌دانم...

12) It is stimulated by something or other, and this must be something independent of that which it stimulates.

ترجمه: ادراک... به وسیله‌ی این یا آن چیز برانگیخته می‌شود و باید چیزی وجود داشته باشد که از آنچه برمی‌انگیزاند مستقل باشد. (ص ۲۵۱، س ۱۴)

ترجمه درست: ادراک به‌وسیله‌ی چیزی برانگیخته می‌شود و این چیز باید از آنچه برانگیخته می‌شود مستقل باشد.

13) the science of building, for instance, concentrates on the building of a house.



ترجمه: فی المثل دانش ساختمان به ساختن خانه می پردازد. (ص ۲۵۳، س ۴)

ترجمه درست: برای مثال علم ساختمان سازی بر ساختمان خانه متمرکز می شود.

توضیح: با وجود حرف تعریف the نمی توان کلمه 'building' را به صورت فعل ترجمه کرد.

14) the apparent accident is found to be no accident.
ترجمه: معلوم می شود که آنچه ظاهراً بالعرض است وجود ندارد. (ص ۲۵۳، س ۱۳)

ترجمه درست: معلوم می شود که آنچه ظاهراً بالعرض است بالعرض نیست.

15) If a man behaves in a certain way he is bound to meet a violent death... and until he does so it is not determined whether he will die by violence.
ترجمه: اگر کسی فلان رفتار را داشته باشد مقدر است که بی رحمانه کشته شود... و تا زمانی که او به همین سان رفتار می کند مشخص نیست که آیا بی رحمانه کشته خواهد شد یا نه. (ص ۲۵۳، س ۱۵)

ترجمه درست: اگر فردی به فلان نحو رفتار کند ناگزیر به مرگی ناگهانی (غیرطبیعی) خواهد مرد... و تا زمانی که به آن نحو رفتار نکرده است مشخص نیست که آیا به مرگ ناگهانی (غیرطبیعی) خواهد مرد یا نه.

16) in the one the world is being regarded statically... and in the other dynamically.
ترجمه: در یکی از اینها جهان ایستا لحاظ می شود... و در دیگری پویا. (ص ۲۵۶، س ۲۱)

ترجمه درست: در ماده، جهان ایستا دانسته می شود... و در صورت، پویا.

توضیح: مترجم از نحوه ترجمه ساختار the one...the other بی اطلاع است. این اشتباه در ص ۲۷۰، س ۱۰ و ۱۴ تکرار شده است.

17) it can be destroyed (and has been generated).
ترجمه: تباه گشتن (و پدید آمدن). (ص ۲۵۷، س ۸)

ترجمه درست: می تواند از میان برود (و پدید آمده است).
توضیح: شیء، اول پدید می آید سپس از میان می رود نه برعکس.

18) in the heavenly spheres, which accordingly are "more divine" than terrestrial things.
ترجمه: در کرات آسمانی، که «بسیار الهی» تر از چیزهای زمینی اند. (ص ۲۵۷، س ۱۶)

ترجمه درست: در افلاک آسمانی، که بنابراین «الهی تر» از چیزهای زمینی اند.

19) The recognition of this comes late in Aristotle's thought and is confined, so far as explicit mention goes, to the *Metaphysics*.
ترجمه: بازشناسی این ماده حاصل اندیشه های متأخر ارسطو است، و تا آن جا که می توان به روشنی سخن گفت، به

مابعدالطبیعه محدود است. (ص ۲۵۸، س ۲)

ترجمه درست: ارسطو این ماده را در تفکر متأخر خود تشخیص می دهد و فقط در مابعدالطبیعه به صراحت از آن سخن می گوید.

20) the simplest, least organised parts of plants and animals...
ترجمه: اعضای بسیط و کمتر سازماند گیاهان و جانوران... (ص ۲۵۹، س ۱۳)

ترجمه درست: بسیط ترین بخشهای گیاهان و جانوران که کمترین سازمان را دارند...

21) to minister e.g. to sensation or to locomotion.
ترجمه: مانند خدمت کردن، احساس کردن یا حرکت مکانی. (ص ۲۵۹، س ۱۵)

ترجمه درست: مانند کمک کردن به احساس یا به حرکت مکانی.

توضیح: sensation در زبان انگلیسی فقط اسم است و معنای فعلی ندارد.

22) can survive the body.
ترجمه: می تواند بدن را زنده نگه دارد. (ص ۲۵۹، س ۲۲)

ترجمه درست: می تواند پس از نابودی بدن باقی بماند.

23) the schoolmen drew the logical conclusion when they treated God and the intelligences as sole members of separate *infimae species*.
ترجمه: اندیشمندان قرون میانه آنگاه که خدا و عقول را به عنوان تنها افراد انواع اخیر مفارق تلقی می کنند، به واقع از این امر یک نتیجه ی منطقی بیرون می کشند. (ص ۲۶۰، س ۱۲)

28) only by a fresh contact with particulars.

ترجمه: فقط به وسیله‌ی محتوای جدیدی از جزئیات... (ص ۲۶۳، س ۵)

ترجمه درست: فقط به وسیله‌ی ارتباط جدیدی با جزئیات...
توضیح: مترجم contact را با content اشتباه کرده و برای آنکه حرف اضافه‌ی with را با کلمه «محتوا» هماهنگ سازد آن را اشتباهاً «از» ترجمه کرده است.

29) The man of science treats them as instances of a universal.

ترجمه: دانشمندان آنها را نمونه‌های کلی می‌پندارد. (ص ۲۶۳، س ۸)

ترجمه درست: دانشمندان آنها را مصادیق یک کلی می‌داند.
توضیح: آنچه مورد بحث است امور جزئی است که مصادیق یک امر کلی هستند نه خود کلیات.

30) why does it thunder?

ترجمه: چرا آن تندر است؟ (ص ۲۶۳، س ۱۵)
ترجمه درست: چرا آسمان رعد می‌زند؟ (یا چرا در آسمان رعد ایجاد می‌شود؟)

توضیح: عبارت مترجم به انگلیسی چنین گفته می‌شود: why is it a thunder?

31) Aristotle, in rejecting the Platonic doctrine of transcendent form, should lay stress on the equally immaterial nature of the immanent form in which he himself believes.

ترجمه: ارسطو، در جریان رد آموزه‌ی افلاطونی مثل متعالی، بر ماهیت غیرمادی صورت درونی که خودش به آن معتقد بود، به همان اندازه باید تأکید کرده باشد. (ص ۲۶۴، س ۱۰)

ترجمه درست: ارسطو در رد آموزه‌ی افلاطونی مثال متعالی باید بر طبیعت صورت درونی که به اندازه‌ی مثال متعالی غیرمادی است و خود او به آن باور دارد، تأکید کند.
توضیح: اولاً، equally قید immaterial است نه قید lay stress. ثانیاً، «باید تأکید کرده باشد» به انگلیسی should have laid stress گفته می‌شود.

32) What is the cause of a thing's being, and therefore its substance?

ترجمه: علت بودن چیز، و بنابراین علت جوهر آن چیست؟ (ص ۲۶۴، س ۱۳)

ترجمه درست: علت وجود یک چیز و بنابراین جوهر آن چیست؟

توضیح: علت وجود یک چیز همان جوهر آن چیز است.
ترجمه مترجم در صورتی درست بود که of قبل از its substance تکرار می‌شد.

33) is normally at work in natural substances as well as in artefacta.

ترجمه: معمولاً در جوهر طبیعی و صنعتی در کار است. (ص ۲۶۵، س ۱۲)

ترجمه درست: معمولاً نه تنها در مصنوعات بلکه در جوهر

ترجمه درست: فیلسوفان مدرسی نتیجه‌ی منطقی را هنگامی گرفتند که خدا و عقول را تنها افراد انواع سافل مفارق دانستند.

24) Apart from this difficulty, there is something unsatisfactory in making the principle of individuality of concrete substances to lie in their matter, in that which is "in itself unknowable."

ترجمه: قرار دادن اصل فردیت جواهر ملموس در ماده علاوه بر مشکل پیش گفته از جهت دیگری نیز نارضایت بخش است، چرا که ماده «به خودی خود ناشناختنی است». (ص ۲۶۰، س ۱۸)

ترجمه درست: علاوه بر این مشکل، قرار دادن اصل فردیت جواهر انضمامی در ماده آنها یعنی در آنچه «فی نفسه ناشناختنی» است، از جهت دیگری نیز نارضایت بخش است.

توضیح: in در in that بر in در in their matter است. اما مترجم in that را با اصطلاح in that به معنای since اشتباه کرده و توجه نکرده است که in that به معنای since فقط پیش از جمله قرار می‌گیرد و هرگز پیش از موصول نمی‌آید.

25) In various passages Aristotle hints at a solution of the question how individuals can be known.

ترجمه: ارسطو در فقرات متعددی به مسئله‌ی چگونگی شناخته شدن افراد اشاره کرده است. (ص ۲۶۲، س ۱)
ترجمه درست: ارسطو در فقره‌های متعددی به راه حلی برای مسأله‌ی چگونگی شناخته شدن افراد اشاره می‌کند.

26) It is only knowledge as existing potentially, i.e. as it is in the mind of a man of science when he is not thinking of the object of his science, that is of the universal.

ترجمه: دانش مربوط به کلی فقط دانش بالقوه است، و مقصود از دانش بالقوه، دانشی است که دانشمند هنگامی که به موضوع دانش خویش، یعنی به کلی نمی‌اندیشد در ذهن دارد. (ص ۲۶۲، س ۱۳)

ترجمه درست: فقط معرفت بالقوه است که معرفت به کلی محسوب می‌شود و معرفت بالقوه معرفتی است که وقتی دانشمند به متعلق علم خود نمی‌اندیشد در ذهن دارد.

توضیح: مترجم ساختار cleft sentence را تشخیص نداده و در نتیجه that is را که در اینجا دو کلمه مستقلند با اصطلاح that is به معنای «یعنی» اشتباه کرده است. براساس ترجمه ایشان، دانش کلی وقتی در ذهن حاصل می‌شود که انسان به «کلی» نمی‌اندیشد!

27) There is no insight into a general law which...

ترجمه: در قانون کلی‌ای که... بصیرتی وجود ندارد. (ص ۲۶۳، س ۲)

ترجمه درست: نسبت به قانون کلی‌ای که... هیچ شناختی وجود ندارد.

توضیح: into حرف اضافه‌ی insight و به معنای «به» یا «نسبت به» است. مترجم into را به طور مجزا «در» ترجمه کرده و از خود نپرسیده است که «در قانون کلی بصیرتی وجود ندارد» یعنی چه؟

طبیعی نیز در کار است.

توضیح: مترجم، مانند بسیاری دیگر از مترجمان، از معنای دقیق اصطلاح *as well as* بی اطلاع است.

34) an individual which already has the specific form which the offspring is to have, i.e. the male parent.

ترجمه: فردی که قبلاً صورتی دارد که نوزاد باید داشته باشد، یعنی: موجود نر. (ص ۲۶۶، س ۵)

ترجمه درست: فردی که از قبل صورت خاصی دارد که نوزاد قرار است داشته باشد، یعنی والد نر.

35) An unskilled person may originate by accident the same treatment which a doctor would have prescribed on scientific grounds.

ترجمه: شخص غیرمتخصص ممکن است تصادفاً همان درمان را پیشنهاد کند که پزشک باید به دلایل علمی تجویز کند. (ص ۲۶۶، س ۱۲)

ترجمه درست: شخص غیرمتخصص ممکن است تصادفاً همان درمانی را پیشنهاد کند که پزشک اگر حاضر بود به دلایل علمی تجویز می کرد.

توضیح: جمله، شرطی نوع سوم است با حذف جمله شرط. مترجم ساختار جمله را تشخیص نداده و برای اینکه معنای محصلی بدست آید کلمه «باید» را افزوده است و از خود نپرسیده که چرا نویسنده به جای «prescribe»، «would have prescribe» گفته است.

36) the individual form of the individual animal comes into being instantaneously at the last moment of the vitalising transformation of the female element by the male.

ترجمه: صورت منفرد فرد حیوان در آخرین لحظه جریان حیات بخشیدن به عنصر مادینه از سوی نر به وجود می آید. (ص ۲۶۷، س ۱۴)

ترجمه درست: صورت فردی حیوان فردی در آخرین لحظه تغییر شکل حیات بخش جزء ماده به وسیله جزء نر آنا به وجود می آید.

توضیح: مترجم *vitalising* را فعل در نظر گرفته و *the male* را فاعل آن دانسته است در حالی که *vitalising* فعل نیست بلکه صفت *transformation* است؛ اگر فعل بود قبلاً حرف تعریف *the* نمی آمد.

37) Form is eternal only by virtue of the never-failing succession of its embodiments.

ترجمه: صورت به این معنا ازلی است که تجسم های متوالی آن هرگز باز نمی ایستد. (ص ۲۶۷، س ۱۸)

ترجمه درست: صورت فقط به سبب توالی دائمی تجسم هایش ابدی است.

توضیح: اولاً، اصطلاح *by virtue of* اشتباه ترجمه شده است. ثانیاً، مترجم توجه نکرده است که اگر چیزی، به تعبیر ایشان، تجسم های متوالی اش هرگز باز نایستد، ابدی خواهد بود نه ازلی.

38) how far all things may be said to have the same causes.

ترجمه: چگونه می توان گفت همه چیز علت واحدی دارند. (ص ۲۶۸، س ۱۱)

ترجمه درست: تا چه اندازه می توان گفت که همه چیزها علل واحدی دارند.

39) he recognises more clearly than elsewhere the existence of individual as distinct from specific form.

ترجمه: بیش از هر جای دیگر وجود فرد را به عنوان صورت متمایز و صورت خاص باز می شناسد. (ص ۲۶۸، س ۱۴)

ترجمه درست: آشکارتر از هر جای دیگر وجود فرد را به عنوان متمایز از صورت خاص باز می شناسد. توضیح: ظاهراً مترجم *form* را خوانده است.

40) as the waking is to the sleeping,

ترجمه: نسبت بیداری به خوابیدن، (ص ۲۶۹، س ۱۴)

ترجمه درست: نسبت شخص بیدار به شخص خواب،

41) when he pleases and when he has the materials.

ترجمه: هر گاه در موقعیت این کار قرار بگیرد و مصالح نیز داشته می باشد. (ص ۲۷۰، س ۸)

ترجمه درست: هر گاه بخواهد و مصالح نیز داشته باشد.

42) Even matter, though from one point of view it is sheer potentiality, is free from the type of potentiality which cuts deepest, the potentiality of not-being; it is eternal.

ترجمه: حتی ماده، که از یک نظر قوهی محض است، فاقد آنگونه قوه ای است که از بین می برد، یعنی فاقد قوهی نبودن است؛ ماده نیز ازلی است. (ص ۲۷۱، س ۱۲)

ترجمه درست: حتی ماده، گرچه از یک نظر قوه محض است، فاقد عمیق ترین نوع قوه است یعنی فاقد قوه نبودن است؛ ماده ابدی است.

43) viz. the *infimae species* which are eternal by reason of the never-failing succession of the generations.

ترجمه: یعنی انواع اخیر، که به دلیل توالی هرگز ایستناپذیر پیدایش ها، ازلی اند. (ص ۲۷۱، س ۲۱)

ترجمه درست: یعنی انواع سافل، که به دلیل توالی دائمی نسلاها، ابدی هستند.

توضیح: باید از مترجم پرسید که آیا توالی دائمی نسلاها، یا به تعبیر ایشان «توالی هرگز ایستناپذیر پیدایش ها» باعث ازلی بودن می شود یا ابدی بودن؟ کلمه *eternal* در حالت عادی به معنای «سرمدی» (ازلی و ابدی) است اما اگر قرینه وجود داشته باشد می توان آن را «ازلی» و یا «ابدی» ترجمه کرد. در عبارت مذکور روشن است که معنای «ابدی» مورد نظر است.

۴۴) ص ۲۷۲، س ۵؛ مترجم *individual things* را «افراد» معنا کرده و دو سطر بعد هم ضمیر *they* را که به آن باز می گردد، «آدمیان» ترجمه کرده است. در حالی که *individual things* به معنای «اشیای فردی» است و منظور از آن فقط آدمیان نیستند بلکه

که همه چیزهای دیگر برای او [خدا] نامعلومند؛ زیرا او با علم به خودش به همه چیزهای دیگر علم پیدا می‌کند.

53) in affirming the first alternative he implicitly denies the second.

ترجمه: و اگر شق اول را بپذیریم لازمه‌اش انکار شق دوم است. (ص ۲۷۹، س ۱)

ترجمه درست: او [ارسطو] با پذیرش شق اول تلویحاً شق دوم را رد می‌کند.

توضیح: معلوم نیست چرا مترجم جمله را شرطی ترجمه کرده است.

54) and most ancient scholars agreed with him in this.

ترجمه: و محققان بسیار قدیم با او در این جهت موافق‌اند. (ص ۲۷۹، س ۱۴)

ترجمه درست: بیشتر محققان عصر باستان در این مطلب با او موافق بودند.

55) — and thought he was following Aristotle in doing so —

ترجمه: — و گمان می‌رود که او در این جهت از ارسطو پیروی کرده است — (ص ۲۷۹، س ۱۶)

ترجمه درست: — و گمان می‌کرد که در این کار از ارسطو پیروی می‌کند —

56) Does he mean (1) that the structure and history of the universe is the fulfilment of a divine plan?

ترجمه: آیا این دیدگاه به این معناست. (۱) که ساختار و تاریخ جهان سرشار از طرحی الهی است؟ (ص ۲۸۱، س ۱۵)

ترجمه درست: آیا منظور او این است که (۱) ساختار و تاریخ جهان تحقق طرحی الهی است؟

57) God has provided what is next best by arranging for the continuance of generation.

ترجمه: خدا ... از طریق ترتیب دادن پیدایش مداوم [آنچه را در مرتبه‌ی] بعد [از ستارگان] بهترین است فراهم کرده است. (ص ۲۸۲، س ۶)

ترجمه درست: خدا ... از طریق ترتیب دادن بقای نسل، بهترین چیز پس از آن [وجود دائم] را فراهم کرده است.

توضیح: اولاً، *continuance of generation* به معنای «بقای نسل» است نه «پیدایش مداوم». ثانیاً، منظور از *best* در

عبارت مذکور، *permanent existence* (وجود دائم) است که بیشتر ذکر شده و آنچه در مرتبه پس از آن قرار دارد بقای نسل است.

ب - جمله‌ها و عبارتهایی که ترجمه نشده است:

(۱) ص ۲۴۰، س ۱۶ یک سطر (۲) ص ۲۵۰، س ۱ یک جمله

(۳) ص ۲۵۱، س ۲۰ عبارت *This if pressed*

(۴) ص ۲۵۳، س ۱۴ یک جمله (۵) ص ۲۶۳، س ۲ یک سطر

(۶) ص ۲۶۸، س ۱۵ یک سطر (۷) ص ۲۶۹، س ۱۲ دو سطر

(۸) ص ۲۸۲، س ۲ یک جمله

ب - کلمه‌ها و ترکیب‌هایی که اشتباه ترجمه شده است: تعداد آنها ۹۴ مورد است که ۳۰ مورد ذکر می‌شود. ترجمه درست در پراکنش آورده شده است.

(۱) ص ۲۴۱، س ۲؛ *E: ita* (اپسیلون)

(۲) ص ۲۴۱، س ۸؛ *some central principle*: برخی اصول اصلی (اصلی اساسی) توضیح: کلمه *some* در صورتی به

معنای «برخی» است که پیش از کلمه جمع قرار گیرد اما مترجم به دفعات *some* را پیش از کلمه مفرد، «برخی» ترجمه کرده و کلمه مفرد را هم به صورت جمع معنا کرده است.

(۳) ص ۲۴۵، س ۷؛ *presumably*: قطعاً (احتمالاً)

(۴) ص ۲۵۰، س ۲۱؛ *its opposite*: دیگرش (متضادش)

(۵) ص ۲۵۰، س ۲۲؛ *whenever*: هر جا (هر زمان)

(۶) ص ۲۵۲، س ۵؛ *heat and cold*: گرم و سرد (گرما و سرما) این اشتباه به دفعات تکرار شده است.

(۷) ص ۲۵۲، س ۱۳؛ *in the main*: به واقع (عمدتاً/ معمولاً)

(۸) ص ۲۵۲، س ۱۶؛ *determination*: بحث (تعیین)

(۹) ص ۲۵۳، س ۱۱؛ *usually*: دائماً (معمولاً)

(۱۰) ص ۲۵۴، س ۸؛ *scene painting*: نقاشی (نقاشی صحنه/نقاشی پرده)

(۱۱) ص ۲۵۶، س ۱۲؛ *fact*: پدیده (واقعیت/ رویداد)

(۱۲) ص ۲۵۶، س ۱۹؛ *actuality, potentiality*: بالقوه، بالفعل (قوه، فعل) این اشتباه به دفعات تکرار شده است.

(۱۳) ص ۲۵۷، س ۷؛ *say a living body*: یعنی اجسام زنده (برای مثال یک موجود زنده)

(۱۴) ص ۲۵۷، س ۱۹؛ *more attenuated*: بسیار رقیق (رقیق‌تر)

(۱۵) ص ۲۵۸، س ۱۵؛ *some Platonists*: افلاطونیان (بعضی از افلاطونیان)

(۱۶) ص ۲۶۴، س ۱۹؛ *concrete*: ملموس (غیرانتزاهی/ واقعی/ عینی/ انضمامی) توضیح: مترجم در همه موارد *concrete*

را «ملموس» ترجمه کرده است در حالی که «ملموس» یکی از معانی آن است نه یگانه معنای آن و در بسیاری موارد ترجمه آن به این معنا اشتباه است.

(۱۷) ص ۲۶۵، س ۲؛ *normally*: غالباً (معمولاً)

(۱۸) ص ۲۶۵، س ۳؛ *byproducts*: چیزها (محصولات جنبی یا فرعی)

(۱۹) ص ۲۶۸، س ۵؛ *viz.*: مانند (یعنی)

(۲۰) ص ۲۷۲، س ۴؛ *necessary*: ذاتی (ضروری)

(۲۱) ص ۲۷۲، س ۵؛ *endeavour*: رفتار (کوشش)

(۲۲) ص ۲۷۴، س ۱۴؛ *an intermediate*: چیزی (واسطه‌ای)

(۲۳) ص ۲۷۸، س ۱۰؛ *or*: یا (وگرنه)

(۲۴) ص ۲۷۸، س ۱۶؛ *schoolmen*: محققان قرون وسطی (فیلسوفان مدرسی)

(۲۵) ص ۲۸۰، س ۹؛ *closer*: نزدیک (نزدیکتر)

(۲۶) ص ۲۸۱، س ۲۱؛ *household*: خانه (خانواده)

(۲۷) ص ۲۸۲، س ۱۰؛ *nothing*: هرگز (هیچ کار)

(۲۸) ص ۲۸۲، س ۱۲؛ *little*: کمتر (کم)

Petr, Ivan (Yugoslavia). The Lovers (Kmetih). Trans. from the Slovenian by H. Leese. London, Peter Owen, 1969. 283 pp. (Novel); Breanu, Liviu (Romania). Ion. Trans. by A. Hillier. London, Peter Owen, 1965. 410 pp. (Novel); The Uprising (Rascalia). Trans. by Jean and S. Hartau. London, Peter Owen, 1965. 410 pp. (Novel); ... (Romania). The Hatchet (B... by Eugenia Farcu. London, Allen & Unwin, 1965. 208 pp. (Novel); Stanou, Zaharia (Romania). A Gamb... (Novel). Paris, Editions Seghers, 1962. 102 pp. (Novel); In Franc... Editions Seghers, 1962. 102 pp. (Novel); ...

۱) بعضی از کلمه‌هایی که در متن اصلی با حروف ایتالیک آمده است در ترجمه فارسی ایتالیک نیست. تعداد آنها ۷ مورد است مانند کلمه «منفرد» در ص ۲۶۷، س ۱۴.

۲) بعضی از کلمه‌ها یا ترکیب‌هایی که مترجم از خود به متن افزوده داخل علامت [] نیامده است. مانند «در مابعدالطبیعه» در ص ۲۴۰، س ۱۱.

۳) در ص ۲۷۶، س ۱۹ جمله سؤالی است اما علامت سؤال ندارد.

۴) در ص ۲۵۱، س ۱۸ جمله باید سر پاراگراف آورده شود.

۵) در مواردی ویرگول به جای نقطه یا نقطه به جای ویرگول آمده و یا خط تیره بی جهت افزوده شده است و اشکالات ویرایشی دیگری از این قبیل که به جهت جلوگیری از اطاله کلام از ذکر آنها خودداری می‌شود.

۶) generation؛ ص ۲۶۸، س ۵ «تولید»، «سطر بعد «پیدایش»».
 ۷) starry heavens؛ ص ۲۷۳، س ۷ «آسمان پر ستاره»، ص ۲۷۴، س ۱۳ «افلاک ستارگان».

۸) unconscious teleology؛ ص ۲۸۳، س ۳ «غسایت ناخودآگاه»، سه سطر بعد «غایت‌انگاری ناآگاهانه».

ج - اشکالات نثر فارسی: در نثر فارسی جمله‌هایی دیده می‌شود که یا از لحاظ دستور زبان فارسی نادرستند و یا از روانی لازم برخوردار نیستند. در زیر چند مورد ذکر می‌گردد و در هر مورد عبارت درست در پرانتز آورده می‌شود.

۱) ص ۲۴۲، س ۵؛ فقط دلنا و کاپا در خارج از شما قرار دارند. (فقط دلنا و کاپا از این طرح بیرون هستند.)

۲) ص ۲۴۱، س ۶؛ ذهن ارسطو را دو پرسش اصلی اشغال کرده‌اند. (ذهن ارسطو را دو پرسش اصلی مشغول کرده است.)

۳) ص ۲۴۳، س ۶؛ آنچه در اثر بالقوه بودن و تغییر تحت تأثیر است. (آنچه بالقوه و در معرض تغییر است.)

۴) ص ۲۴۳، س ۱۵؛ فصول ۲ تا ۵ را، که جوهر محسوس را بررسی می‌کنند. (فصول ۲ تا ۵ را، که در آنها جوهر محسوس بررسی شده است.)

۵) ص ۲۴۵، س ۱۰؛ تصور خود ارسطو از موضوعات هندسه، موقعیتی حد وسط به آنها نسبت می‌دهد. (تصور خود ارسطو از موضوعات هندسی این بود که آنها موقعیتی میانی دارند.)

۶) ص ۲۵۲، س ۱۷؛ جمله فاعل ندارد.

۷) ص ۲۵۶، س ۳؛ نه رنگ‌پریدگی است و نه کیفیات دیگری است که در سقراط با رنگ‌پریدگی ترکیب شده‌اند و نه مجموع این کیفیات به همراه رنگ‌پریدگی است. («است» دوم و سوم زائد است.)

۸) ص ۲۶۲، س ۱۱؛ کارکردهای دیگر تعقل شهودی اینهایند: (کارکردهای دیگر تعقل شهودی عبارتند از:)

۹) ص ۲۶۵، س ۲؛ علت صوری غالباً علت غایی نیز است. (علت صوری غالباً علت غایی نیز هست.)

۱۰) ص ۲۷۸، س ۱۶؛ برنتانو با ارجاع به فقره‌ای در ارسطو از این دیدگاه حمایت کرده است. (برنتانو با ارجاع به فقره‌ای در آثار ارسطو از این دیدگاه حمایت کرده است.)

نکته دیگر در مورد نثر فارسی مترجم این است که ایشان گاهی به شدت فارسی‌گرایی کرده‌اند و گاهی به شدت عربی‌گرایی. برای مثال در ص ۲۷۸، س ۱۳ در ترجمه «divine knowledge» به جای «علم الهی» که جاافتاده و رایج است «دانش الهی» آورده‌اند در حالی که در ص ۲۶۷، س ۲ «so ad infinitum» را «هلم جزا» ترجمه کرده‌اند.

ح - اشکالات ویرایشی: ترجمه از لحاظ ویرایش فنی اشکالاتی دارد که در زیر چند مورد ذکر می‌شود.

خ - عدم ارائه توضیحات لازم: شایسته بود مترجم در مورد اشخاص، مکاتب و اصطلاحات پیچیده فلسفی که در متن آمده است دست کم یک یا دو سطر توضیح می‌دادند تا خواننده غیرمتخصص در فهم متن دچار مشکل نشود. متأسفانه ایشان در مورد اشخاص هیچ‌گونه توضیحی نداده‌اند و در دو مورد دیگر نیز به‌ندرت چنین کرده‌اند. برای مثال در ص ۲۷۹، س ۱۳ آمده است: «حتی اسکندر کوشید در استادش گونه‌ای قول به مشیت الهی ببیند.» مترجم باید توضیحی در مورد اسکندر می‌دادند و مشخص می‌کردند که منظور اسکندر افروزیسی است تا خواننده او را با اسکندر مقدونی، که بنابر روایتی شاگرد ارسطو بوده است، اشتباه نکنند.

ارزیابی نهایی: اگر فقط اشتباهات محورهای الف و ب را در نظر بگیریم یعنی جمله‌هایی که اشتباه ترجمه شده یا اصلاً ترجمه نشده است، تعداد آنها به ۷۹ مورد بالغ می‌شود و با توجه به اینکه ۳۰ صفحه از متن انگلیسی با ترجمه تطبیق داده شده است تعداد اشتباهات تقریباً ۲/۵ مورد در هر صفحه خواهد بود. اگر اشتباهات محورهای الف تا ث را مدنظر قرار دهیم و از اشتباهات محورهای ج تا خ نیز صرف نظر کنیم تعداد آنها ۲۷۴ مورد خواهد بود، یعنی در هر صفحه تقریباً ۹ اشتباه. مسلم است که ترجمه‌ای با این تعداد اشتباه نمی‌تواند ترجمه قابل قبولی باشد. این اشتباهات از دو منشأ ناشی می‌شود: یکی شتاب مترجم در ترجمه و دیگری بی‌اطلاعی ایشان از برخی نکات زبان انگلیسی.

در پایان تذکر این نکته را لازم می‌دانم که هدف از نوشتن این نقد صرفاً برداشتن گامی در جهت گسترش فرهنگ نقد در جامعه فرهنگی و بویژه فلسفی و کوششی برای اصلاح وضعیت موجود ترجمه در کشور بوده است. امیدوارم دوست گرامی آقای دکتر قوام صفری از آنچه نوشتم پند گیرند نه ملال و این سخن خود را در ابتدای ترجمه کتاب به یاد آورند که: «از خوانندگان مشفق انتظار دارم اشتباهاتی را که ممکن است در این ترجمه به هر دلیل راه یافته باشند به هر نحو صلاح بدانند لطفاً اطلاع دهند و از این راه به ویرایش آن کمک کنند و مترجم را ممنون سازند.»